

مثل قنطارها یکی از متونی است که می تواند در عهد جدید سوء تعبیر شود زیرا متی ۲۵ آيات ۱۴-۳۰ کلمات رونق اقتصادی نیستند. این کلمات مومنان را به چالش می کشد که با استفاده از تمام آنچه خداوند به آنها داده است تا پادشاهی خود را رشد دهند ، از استاد خود پیروی کنند .

این مثل قنطارها نشان دهنده پادشاهی خداست (آیه ۱۴). این مسئله صرفاً معطوف به یک مرد در یک سفر نیست ، بلکه داستان آن است که متعاقباً دنبال می شود - داستانی که نشان می دهد چگونه شاگردان آن زمان (۲۴: ۳) و مسیحیان اکنون باید منتظر بمانند و تا آمدن پروردگار زندگی کنند. به آنها و ما اخطار داده می شود که ایمانشان آزمایش خواهد شد. در این مثل یک مرد ثروتمند با سپردن املاک خود به خدمتکاران خود ، آماده سفر می شود. نسخه دیگری از این مثل را در لوقا ۱۹: ۱۲-۲۷ می یابیم. در نسخه متی سه خدمتکار وجود دارد و آنها با توجه به توانایی خود سهام می گیرند. (۲۵: ۱۵)

آیات ۱۴-۱۵: به بندگان مقادیر مختلفی با توجه به توانایی آنها تعلق می گرفت. یک خدمتکار فقط یک قنطار (یک واحد پول) دریافت کرد ، با این وجود این هنوز هم پول زیادی بود. دو خدمتکار قنطارهای بیشتری دریافت کردند اما هرکسی مبلغ نسبتاً زیادی دریافت کرد. همه ما مطابق آنچه می توانیم با آن کار کنیم دریافت می کنیم و بنابراین نباید به آنچه دیگران دارند غبطه بخوریم. (برای برخی از ما "۵ قنطار" بسیار زیاد است و برای برخی دیگر "۱ قنطار" بسیار کم). استاد قنطارها را تقسیم کرد. از لحاظ معنوی می توان قنطارها را "عشق ، خدمت ، تقسیم" ، "پول استاد ما" دانست. در زمان حاضر ما همچنین می توانیم به این قنطارها به عنوان منابع نگاه کنیم - مانند زمان ، پول ، توانایی ها و اقتدار. بندگان نمی دانستند که چه زمانی ارباب آنها برمی گردد و همچنین ما نمی دانیم که عیسی چه زمانی بازگشت خواهد کرد. در این بین ما باید امانت دار خوبی برای همه مواهب و توانایی هایی که او به ما داده است باشیم .

آیات ۱۶-۱۸: هر یک از کسانی که از استاد خود قنطار دریافت کرده بودند ، همانطور که صلاح دیدند با آنها کار کردند. دو نفر از آنها با قنطارهای خود تجارت می کردند و قنطارهای بیشتری کسب می کردند. آنها بلافاصله عمل کردند. به ما نمی گویند که چگونه آنها با قنطارهای خود معامله می کردند و نکته این است که آنها از آنچه که داشتند استفاده کردند و با استفاده از پول بیشتر به دست آوردند. در مورد دو خدمتکار اول چیزهای خوبی برای گفتن وجود دارد :

+ آنها کار خود را به موقع انجام دادند + آنها کار خود را با پشتکار انجام دادند + آنها کار خود را با موفقیت انجام دادند + آنها آماده بودند تا به ارباب خود پاسخ دهند .

خادم سوم تقریباً هیچ کاری با پول ارباب خود انجام نداد. او کمی مراقب بود که با پنهان کردنش از بین نرود ، اما با پول استادش کار مثبتی نکرد.

آیات ۱۹-۲۳: بازگشت استاد قطعی بود اما زمان آن مشخص نبود. پس از مدت‌ها غیبت ، او فهمید کرد که هر بنده با دارایی خود چه کرده است. دو برده اول با قنطارهای استاد تجارت کردند و پول او را دو برابر کردند. گرچه برده اول بیش از دومی درآمد داشت ، اما هر کدام با آنچه به او داده شده بود به طرز چشمگیری عمل کرده بود. آنها طبق توان بالقوه خود عمل کرده بودند و به آنچه استاد از آنها خواسته بود وفادار بودند. استاد در بندگان خود به دنبال خوبی و وفاداری بود. موفقیت آنها بر این اساس بود که آنها خوب و مومن بودند. پاسخ او به هر کدام یکسان بود و آنها را به خاطر خوب و مومن بودن ستود. او اختیار بیشتری را به آنها سپرد و سرانجام آنها را پاداش داد و از آنها دعوت کرد تا وارد "شادی" او شوند .

در مورد سرنوشت دو بنده وفادار احساس بهشت وجود دارد. استاد آنچه را که داشت با بندگان وفادار خود تقسیم کرد ، همانطور که عیسی به بندگان وفادار خود قول داده است که در جلال و پادشاهی خود سهیم باشند .

خادم سوم پس از اینکه توضیح داد که چرا کاری نکرده است ، پاسخ کاملاً متفاوتی دریافت کرد. ما چیزی در مورد استاد می شنویم. (او خشن است ، مردی که درو می کند جایی که هیچ نکاشته است و در جایی که بذر پراکنده نشده جمع می شود.) به نظر می رسد که استاد مشتاق افزایش ثروت خود است و این در تضاد با آنچه ما از عیسی می دانیم ، که هرگز به روشی رفتار نکرده است که به دنبال منافع شخصی باشد. با این وجود رفتار یک مالک ثروتمند با این رفتار ، ما را وادار می کند که درباره معنای این مثل دو بار فکر کنیم.

آیات ۲۴-۲۵: خادم سوم اعتراف کرد که می ترسد پول ارباب را از دست بدهد. او قنطار را بهانه کرد و از خود محافظت کرد. دو نفر دیگر حتی یک کلمه در مورد چقدر خشن بودن استاد نگفتند و احتمالاً این یک بهانه سریع بود. او به نوعی تقصیر را به گردن استاد انداخت. آیا این همان کاری نیست که ما گاهی اوقات انجام می دهیم: به جای اینکه بررسی کنیم در چه جایی تصمیم گرفته ایم که به حرف او گوش ندهیم ، خداوند را به خاطر آنچه اتفاق سرزنش کنیم؟ بنده می دانست آنچه را که به او داده شده متعلق به استادش است اما او فکر نمی کرد. او کار نمی کرد. حتی سعی هم نمی کرد. بهانه می آورد .

به عنوان یک گروه ، خادمان بسیار خوب عمل کردند: ۸ قنطار داده شده و ۱۵ قنطار بازگشتند. اما هرکدام بر اساس وفاداری و تلاش فردی خود مورد قضاوت قرار گرفتند. ما نیز روزی در آن موقعیت خواهیم بود و از ما خواسته می شود که یک حساب شخصی ارائه دهیم. سوال این نیست: کلیسای من چه کاری انجام داد - او از شما می پرسد که شما خودتان چه کار کردید ، من چه کردم.

آیات ۲۶-۳۰: ما می خوانیم که استاد عصبانی بود ، از کلمات قوی استفاده می شود. مرد کاری نکرده بود. بخشی از اموال استاد به او سپرده شده بود. به او فرصت داده شده بود تا از توانایی های خود برای سودآوری برای استادش استفاده کند. با این حال ، او بیش از حد خطرناک نمی ترسید - حتی اگر ریسک پذیری در تجارت برای استاد آشنا بود. سرمایه گذاری پول همیشه به معنای ریسک پذیری است. در عوض ، برده سوم به فکر رفاه خودش بود و خوشحال بود که خودش را مجبور نمی کند. او یک بنده واقعی نبود.

سرانجام بی وفایی وی برای ادامه کار استاد برای او هزینه سنگینی کرد (آیه ۳۰). او را به تاریکی انداختند که در آن روزها به معنای زندان توسط دربار بود اما از نظر معنوی او از لذت خداوند حضور خداوند محروم شد. در پادشاهی خدا ، بندگان وفادار خطرپذیر هستند. این بدان معنی است که پیروان عیسی مایلند حتی در مواقع دشواری که ایمانشان آزمایش شود ، سرمایه گذاری کنند.

برای هر کسی که قنطار دارد و عاقلانه از آن استفاده می کند ، نعمت بیشتری به او تعلق می گیرد اما برای کسی که از قنطار خود استفاده نمی کند ، به هر شکلی که باشد ، حتی آنچه را که دارد از او سلب می شود .

همانطور که در سرنوشت این دو بنده وفادار احساس بهشت وجود داشت ، احساس شدیدی در زندگی مشترک با پروردگاران در بهشت برای سومین وجود ندارد .

متی ۲۵ ما را به فکر آمادگی برای بازگشت عیسی و نحوه استفاده از منابعی که او به ما داده است ، می دهد. این فصل باعث می شود از خود بپرسیم: در پادشاهی خدا چه کاری انجام داده ایم؟ با دانش ما؟ با وقت ما؟ با پول ما؟ با توانایی های ما؟ با عشق ما؟ با زندگی ما؟